

دلایل بایستگی اعتبارسنجی احادیث در پرتو قرآن مجید

البرز محقق گریمی (دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث از دانشگاه علوم اسلامی رضوی) (نویسنده مسئول)

mohaghegh.gr@gmail.com

سید علی دلبری (دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی)

saddelbari@gmail.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۱۱)

چکیده

وجود آسیب‌های حدیثی، نقد سند و محتوای احادیث را بایسته می‌نماید. در فرآیند اعتبارسنجی حدیث، بسنده کردن به بررسی سندی، به سبب وجود راویان مسکوت عنه، مختلف فیه و مجهول یا دیگر آسیب‌ها، ناکافی است. از همین روی، پژوهش حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتاب‌خانه‌ای در پی یافتن ضرورت اعتبارسنجی حدیث از راه عرضه بر قرآن است.

در این میان، علاوه بر دلایلی هم‌چون نقش مرجعیت قرآن برای معارف دینی که به صورت مستقیم بر این امر دلالت دارد، دلایل عقلی مانند: مقایسه سند، بررسی متن و در نظر گرفتن جهت صدور حدیث، به نحو تضمینی و دلایل نقلی هم‌چون: آیات دال بر استواری محتوای قرآن، آیات دال بر بیان نقش قرآن در قامت معیاری برای شناخت و آیات دال بر اخذ احکام قرآنی و رجوع به آن در هنگامه کشمکش‌ها و نیز روایات مشهور به تقلین و اخبار غرض، به نحو مطابقی و التزامی بر عرضه حدیث به قرآن دلالت دارند.

کلیدواژگان: آسیب‌های حدیثی، عرضه بر قرآن، نقد محتوایی حدیث، قاعده عرضه.

۱. درآمد

قرآن کریم، محکم‌ترین سند مکتوب مسلمانان است که بدون هیچ پیرایه و آرایه‌ای، سرچشمه‌ای بی‌پایان برای راهبری آنان است. در کنار این منبع سترگ، سپهر



گسترده دیگری به نام سنت معصومین رخ می‌نماید که بهره‌وری از هر دو گستره، مؤمن را از گزند گمراهی در امان می‌دارد. پیام‌آور این ارمغان نجات‌بخش، خود، آشکارکننده فزاینده دشواری‌ها و عمق نوشته‌ها به آیندگان منتقل شد و در گذار و عملی، از تنگنای حنجره‌ها و دست‌خوش دگرگونی و دغل‌کاری گشت سده‌ها، بخشی از این منبع گران‌سنگ، دست‌خوش دگرگونی و دغل‌کاری گشت که گاهی از روی کوتاهی و کم‌لطفی بود و گاهی به دلیل فریب‌های نفسانی و اهریمنی. اینان به دستبرد و تحریف پرداختند و آنان از حفظ میراث خود غافل ماندند.

برای اعتبارسنجی گزارش‌های روایی، دو رویکرد بنیادین وجود دارد. رویکرد اول که محدثان، آن را پی می‌گیرند، بررسی سند روایت و احوال راویان آن است. این رویکرد، وثوق مخبری را یگانه عامل حجیت مدلول حدیث می‌شمرد. (نک: شهید ثانی، ۱۴۲۳: ۳۰-۳۲) رویکرد دیگر، بررسی متن و محتوای حدیث از نظر کشف مخالفت آن با معیارهایی مانند قرآن، سنت قطعی، حکم عقل، اجماع، تاریخ و مقاصد شریعت است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۷۴/۱؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۱۴/۱؛ نایینی، ۱۴۱۶: ۲۲۸/۳)

از دیگر سو، به برساختن فرآیندی منطقی برای عرضه حدیث به معیارهای گوناگون نقد محتوایی نیز در پژوهش‌های فقه الحدیث نظری توجه چندانی نشده است. این کم‌توجهی به عوامل گوناگونی وابسته است که برخی از آن‌ها عبارتند از: شناخت ناکافی از معروض علیه، دشواری حصول بایسته‌های شناختی و روشی کاربست قاعده، وجود دلالت‌های گوناگون تفسیری و تأویلی برای قرآن، طراحی نشدن فرآیند مقبولی برای عرضه حدیث به قرآن، پیچیدگی فرآیند عرضه و کاستی‌های احتمالی پیمودن این فرآیند. در مورد نقد عملی حدیث با قرآن نیز تنها نمونه‌های معدودی از روایات اهل بیت و نیز کاربست‌های اندکی از این قاعده در کتب فقه الحدیثی یافت می‌شود که بیش‌تر آن‌ها برآمده از سلیقه شخصی است و گاهی نیز بدون سازوکاری معلوم رخ نموده است.

به قاعده عرضه حدیث به قرآن در بیش‌تر کتاب‌های دانش اصول فقه در بخش بیان مرجحات باب تعارض توجه صورت گرفته است. پژوهش‌هایی مستقل نیز این

قاعده را از زاویه‌های گوناگونی چون شناخت مدلول قاعده، مراد از موافقت و مخالفت با قرآن، نقد و بررسی دلایل مخالفان و نیز اسناد اخبار عرض واکاویده‌اند. برای نمونه، نوشتار «تبیین حدیث با قرآن کریم؛ امکان و مصادیق آن» (۱۳۹۵) نوشته کلانتری، تنها به ضرورت بهره‌گیری از قرآن برای فهم حدیث و میزان نقش آفرینی قرآن در این فرآیند پرداخته و به جنبه‌های نقد حدیث به وسیله قرآن توجهی نداشته است. مقاله‌های «کار بست عرضه روایات تفسیری بر قرآن کریم بر اساس نمونه‌های روایی» (۱۳۹۹) و «واکاوی مبانی مرجعیت قرآن در نقد حدیث بر پایه سیره معصومان» (۱۳۹۷) به قلم رحمان ستایش و جمالی گندمانی از نظر رفع شبهه چگونگی جمع میان اصالت روایات تفسیری با بایستگی عرضه آن‌ها بر قرآن، پژوهش‌هایی کارآمد هستند. با این حال، بیش‌تر به تبیین مدلول قاعده، دسته‌بندی و گزارش سخن اصولیان و حدیث‌پژوهان، آسیب‌های وارد شده به حدیث، پیشینه بهره‌گیری از این قاعده و علل کم‌توجهی به قاعده پرداخته و در گستره موضوعی کار بست قاعده عرض، تنها به عرضه روایات تفسیری به قرآن بسنده کرده‌اند. مقاله «تقدیم تجویزی نقد سند یا متن» (۱۳۹۵) به کوشش بستانی نیز تنها به نقد و بررسی یکی از دلایل بایستگی نقد محتوایی یعنی ناکافی بودن بررسی سندی پرداخته است.

پژوهش «ضرورت نقد قرآن‌محور حدیث» (۱۳۸۵) به قلم مهدی احمدی را می‌توان یکی از اولین مقالاتی دانست که به دلایل اهمیت عرضه روایات به کلام وحی توجه بیش‌تری کرده است. وی همین موضوع را در بخشی از کتاب «عرضه حدیث بر قرآن» (۱۳۹۴) نیز پی گرفته است. رویکرد پژوهشگر، تبیین دلایل غیر نقلی قاعده عرضه است، اما در دسته‌بندی منطقی این دلایل به توفیق نهایی نرسیده است. برای نمونه، وجود تردید در سند روایات را قسیم امکان وقوع خطا و نسیان در ثقه قرار داده، در حالی که امکان رخ دادن خطا در راویان، خود، یکی از عوامل ایجاد تردید در سند روایات است. هم‌چنین نقل به معنی روایت را در کنار تحریف‌پذیری حدیث، دو عامل مستقل بر شمرده، در حالی که یکی از وجوه تحریف لفظی در حدیث، نقل معناست.

با وجود همه این تلاش‌های در خور تحسین، به تبیین تمامی دلایل بایسته بودن

عرضه حدیث به قرآن، در پژوهشی مستقل، توجه چندانی نشده است. هدف پژوهش حاضر، یافتن همه دلایل عقلی و نقلی ضرورت عرضه حدیث به قرآن، تبیین استوار و دسته‌بندی منطقی آن‌هاست و از این منظر، پژوهشی نوین به شمار می‌آید. برای این منظور، ابتدا با در نظر گرفتن ویژگی‌های ذاتی و عرضی قرآن و حدیث و نیز فرآیند بهره‌گیری از آن‌ها، دلایل خردمحور قاعده عرضه تبیین شده است. در گام پسین، دلایل نقلی این قاعده با بهره‌گیری از سه دسته آیات و دو گروه از روایات تبیین گشته و به اشکال‌های احتمالی آن‌ها پاسخ داده شده است.

۲. دلایل ضرورت عرضه حدیث به قرآن

بهره‌وری از برهان برای اثبات بایستگی عرضه حدیث به قرآن، دلیلی بر استواری منطقی این فرآیند است. برهان‌های این مدعا، بر گزاره‌های عقلی و نقلی بنا نهاده شده‌اند. دلایل نقلی بهره گرفته‌شده در این پژوهش، گزاره‌های برآمده از قرآن و سنت هستند که از انواع دلالت‌های مطابقی و التزامی آن‌ها در راستای اثبات بایستگی عرضه حدیث به قرآن بهره گرفته شده است. در این میان، برخی موارد مانند رهیافت آسیب‌های فراوان به حدیث و ناکارآمدی بررسی سندی، به گونه‌ای عمومی، ضرورت نقد محتوایی حدیث را آشکار می‌سازند. این دلایل به نحو تضمینی بر عرضه حدیث به قرآن رهنمون هستند. با این حال، دلایلی چون نقش مرجعیت قرآن برای معارف دینی و روایات عرضه، دلالتی مستقیم بر بایستگی پیش‌گفته دارند.

۲-۱. دلایل عقلی

دلایل عقلی برای معیار بودن قرآن در پالودن احادیث، بر ویژگی‌های جوهری قرآن و احادیث استوارند. مراد از دلیل عقلی برای اثبات ضرورت عرضه حدیث به قرآن، برهان‌هایی است که با بهره‌گیری از ماهیت حدیث و قرآن و نتایج حاصل از به کار بستن این قاعده در پی اثبات عقلانی بودن قاعده عرضه حدیث به قرآن است.

۲-۱-۱. رهیافت آسیب‌های قابل توجه به حدیث

مسیر نقل و انتقال سنت نبوی، از روزهای نخستین رسالت پیامبر اسلام، چالش‌ها،

کاستی‌ها و کج‌روی‌هایی به خود دید. حدیث نیز به عنوان مهم‌ترین راهنما به سنت، از این محنت‌ها در امان نماند. پیدایش آسیب‌های گریبان‌گیر حدیث، موضوعی بود که معصومین هم به آن هشدار داده و هم راهکارهایی برای شناخت آن کژی‌ها بیان کرده‌اند. فرمایش نبوی «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن ماجه، ۱: ۲۱/۱۴۳۰) در همین راستا قابل ارزیابی است.

آسیب‌های راه‌یافته به حدیث در سه حوزه سند، صدور و متن نمایان می‌شوند. آسیب‌های راه‌یافته به سند حدیث را می‌توان ذیل دو عنوان کلی گسست برخی حلقات سند و سست‌پایگی برخی حلقات زنجیره نقل ارزیابی کرد. (نک: مسعودی، ۱۳۸۹: ۲۱۷؛ همو، ۱۳۹۷: ۱۲۷) در واقع، حلقه‌های زنجیره سند، راویانی هستند که با فاصله طبیعی و تسلسل مرتب زمانی میان حداقل دو نسل واقع شده باشند. هر گاه فاصله این حلقات بیش‌تر شود یا میان آن‌ها جابه‌جایی رخ دهد، در صحت و پیوستگی حلقه‌ها تردید ایجاد می‌شود. حدیث‌پژوهان بر پایه علل، تعداد و شکل گسست حلقات، نام‌های گوناگونی مانند معلق، منقطع، مرسل و معضل را برای سندهای آسیب‌دیده به کار می‌برند.

تقیّه، تعریض و قضیه فی واقعه نیز از رایج‌ترین آسیب‌های حوزه صدور هستند. برخی آسیب‌های گریبان‌گیر حدیث در حوزه متن نیز عبارتند از: نقل معنا به شکل ناستوار، ناآشنایی برخی راویان به اعراب و مبانی زبان عرب و فنون بلاغی، جعل و وضع در روایات، تصحیف، ادراج متن، وقوع نسخ، تحریف، ترکیب حاشیه با متن، تلخیص و افتادگی غیر عمدی بخشی از متن در سخن معصوم. (نک: مسعودی، ۱۳۹۷: ۳۶، ۵۹، ۵۳، ۹۵، ۱۸۳)

معصومین نیز با دقت نظر به آسیب‌های حوزه سند و متن توجه داشته‌اند. برای نمونه، امام علی علیه السلام درباره لزوم وجود اسناد استوار می‌فرماید: «إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ؛ زمانی که حدیثی را برای شما باز گویند، در مقام نقل، آن را به گوینده‌اش نسبت دهید؛ زیرا اگر راست باشد، به سود شماست و اگر ناراست باشد، به زیان گوینده آن است.» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۲۹)

مجموعه این آسیب‌ها، بایستگی پالایش حدیث را به خوبی نمایان می‌سازند.

(مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۷۴؛ احمدی، ۱۳۹۴: ۱۶۵) حدیث پژوه برای دستیابی به آموزه‌های صحیح از جوف احادیث، باید ملاک‌هایی برای پذیرش حدیث صحیح برگزیند یا در مواردی با روش‌هایی به تصحیح حدیث اقدام کند. این سنجه‌ها، همان معیارهای نقد احادیثند. (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۷۴)

۲-۱-۲. ناکارآمدی اکتفا به بررسی سندی

توجه به نقد سندی حدیث از زمانی پدید آمد که عده‌ای فریب کار درصدد بر ساختن گزاره‌هایی برآمدند تا آن‌ها را به معصومین منتسب کنند. شاید به نظر برسد که تنها با واکاوی‌های سندی می‌توان به فرازمندی و اعتبار حدیث پی برد. در این رویکرد، از آسیب‌های راه یافته به متن حدیث چشم‌پوشی می‌شود و یگانه سنجۀ اعتبار حدیث، صحت سند آن خواهد بود. نیک روشن است که زدودن احادیثی خودساخته که گسترۀ همه آموزه‌های اسلامی را به گونه‌ای آلوده‌اند، تنها با نقد اسناد روایات ممکن نخواهد بود. باید توجه داشت که صحت و فرازمندی سند، علت تامه برای قطع یافتن به صدور روایات از معصوم نیست. چه بسا حدیث‌سازان متفطن، روایات را با اسناد صحیح بر ساخته یا در میان کتاب‌های پیشوایان مذهبی جا داده باشند. (کشی، ۱۳۶۳: ۲/۴۸۹) یکی از پژوهشگران معاصر در این باره به درستی می‌نویسد: «آن جا که قدرت‌ها و دست‌های مرموز، شخصیت‌های افسانه‌ای جعل کرده و به صورت واقعیت تاریخی جا می‌زنند، آیا نمی‌توانند اسامی شخصیت‌های محبوبی مانند ابن عباس، سلمان، زرارۀ و دیگران را به دنبال هم ردیف کرده و برای خبر دروغ و غرض‌آلودی، زنجیرۀ سند قرار دهند؟» (اشکوری، ۱۳۵۹: ۱۹۵)

بر همین اساس، بسیاری از دانشوران فریقین، بررسی سند حدیث را برای حکم به اخذ یا دست‌شستن از آن کافی ندانسته (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱/۲۳۹؛ کردی، ۲۰۰۸: ۳۲۳؛ تهانوی، ۱۴۰۴: ۵۹؛ قضاة، ۱۴۰۹: ۳۸) و حکم به صحت یا حسن بودن سند را ملازم با حکم به معتبر بودن متن نمی‌دانند. (عتر، ۱۳۹۹: ۲۷۱؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۳۱: ۵۸) از دیگر سو، ظاهر فریبندۀ برخی راویان فریب‌کار سبب توثیق سند می‌شود، در حالی که محتوای این روایات، مخالف شریعت است. (رضا، ۱۴۱۴: ۳/۱۴۱۴) برای نمونه، ذهبی درباره حدیثی می‌نویسد: «رواته

ثقات و نکارته بی‌نه». (ذهبی، ۱۹۹۵: ۳۹۵ / ۲) در این مبنا، بحث سندی به علت وجود روایات مرسل، روشن نبودن شرح حال بسیاری از راویان و نیز امکان دست‌کاری‌های پنهان در سندها، رویکردی حاشیه‌ای شمرده می‌شود و در بسیاری از موارد، ناکارآمد می‌نماید. (معرفت، ۱۴۲۹: ۲۲۲/۱) هم‌چنین در روایاتی چون «لَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا حَدِيثًا إِلَّا مَا وَافَقَ الْقُرْآنَ وَ السُّنَّةَ أَوْ تَجِدُون مَعَهُ شَاهِدًا مِنْ أَحَادِيثِنَا الْمُتَقَدِّمَةِ، فَإِنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ سَعِيدٍ لَعَنَهُ اللَّهُ دَسَّ فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي أَحَادِيثَ لَمْ يُحَدِّثْ بِهَا أَبِي»، (همان: ۴۹۰ / ۲) رهیافت آسیب‌هایی مانند جعل محتوا در حدیث، عاملی برای ضرورت عرضه آن به قرآن دانسته شده است.

هم‌چنین دلیل ناکارآمدی اکتفا به بررسی سندی را از رهنمودهای معصومین به این معنا می‌توان دریافت. در برخی از این اشارات به بی‌اعتباری برخی احادیث صحیح‌السند اشاره شده و در دیگر سو، ضعف سند نیز لزوماً مایهٔ مردود دانستن حدیث شمرده نشده است. از سؤال ابن ابی‌یعفور از امام صادق علیه السلام دربارهٔ وثاقت‌سنجی حدیث که با عبارت «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَثَقَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثَقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱۷۳ / ۱) بیان شده است، نکتهٔ اول به سادگی فهمیده می‌شود. از روایاتی چون «لَا تُكْذِبُوا بِحَدِيثِ أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَ لَا قَدْرِيٌّ وَ لَا خَارِجِيٌّ نَسَبَهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَذَرُونَ لَعَلَّهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَتُكْذِبُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَوْقَ عَرْشِهِ»، (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۳۹۵ / ۲) اعتبار برخی روایات ضعیف برمی‌آید. این روایات به وضوح بر ناکافی بودن علم رجال و درایه بر حجیت‌یابی حدیث رهنمون هستند.

برای نمونه، در روزگار امام عسکری، خاندانی به نام بنوفضال به تألیف کتب روایی مشهور بودند. امام یازدهم، کتب ایشان را فارغ از نظرگاه مذهبی آنان معتبر دانسته است. نمونه‌ای دیگر در عصر غیبت صغری، تأیید کتاب‌های ابن ابی‌العزاقر شلمغانی از جانب جناب حسین بن روح نوبختی است. تأیید کتاب‌های او در حالی است که امام زمان علیه السلام، شخص او را لعن کرده بود. (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۹۰) نمونهٔ دیگر، تأیید امام رضا علیه السلام بر نقل حدیثی از یونس بن ظبیان است. (حمیری، ۱۴۱۳: ۲۶۷) این در حالی است که خود امام، او را نفرین کرده بود. (کشی، ۱۳۶۳: ۶۵۸ / ۲)

چنین رویکردهایی، دالّ بر این است که ائمه و شاگردان ایشان، فساد مذهب راوی را ملازم بر دروغ‌گویی او ندانسته‌اند.

افزون بر دلایل نقلی، دلیل عقلی دیگری بر لزوم بررسی متن حدیث وجود دارد. به این بیان که غایت توثیق سندی، ایجاد وثاقت نسبت به سند است و این وثاقت، فی نفسه، مفید علم به صدور نیست و تنها موجب ایجاد ظنّ به صدور می‌شود؛ مگر آن که قراین دیگری به آن افزوده شود. بررسی متن سبب ایجاد علم به مخالفت داشتن یا نداشتن حدیث با مؤلفه‌های شریعت مانند قرآن و سنّت می‌شود. از دیگر سو، حکم به طرح روایات ضعیف السند بدون بررسی محتوای آن‌ها سبب از دست رفتن بخش قابل توجهی از میراث حدیثی می‌گردد؛ چرا که حدیث‌پژوه به سبب مواردی چون وجود راویان مسکوت عنه، مختلف فیّه و مجهول و نیز آسیب‌های فراوان دیگری در زنجیره نقل حدیث مانند ارسال، انقطاع و تحریف با گستره فراوانی از روایات غیر صحیح و حتی ضعیف مواجه است. نیک روشن است بسندگی به بررسی سند، سبب کنار نهادن این گستره از میراث حدیثی خواهد شد.

برخی دیگر از حدیث‌پژوهان نیز فرازمندی متن روایت از سنجه‌های نقد محتوایی را چنان مؤلفه‌ای برای اعتبار حدیث می‌دانند که حتی ضعف سند نمی‌تواند به آن خدشه وارد سازد؛ چرا که ضعف سندی با عمل اصحاب جبران می‌شود. (مامقانی، ۱۴۳۱: ۱۱۴/۱ - ۱۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۵۸/۶۳؛ کلباسی، ۱۴۱۹: ۱۶۴) کثرت صدور روایات در یک موضوع نیز سبب ایجاد یقین یا اطمینان به صدور برخی از آن‌ها می‌شود، هر چند از نظر سندی ضعیف باشند. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۲۶)

گروهی دیگر نیز به آشکاری، بررسی متن از نظر پیراستگی از مخالفت با قرآن، سنّت، دلیل عقلی و اجماع را اولین گام اعتبارسنجی حدیث شمرده و بررسی شروط اعتبار راوی را گام دوم دانسته‌اند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۳۷۲/۱) به باور برخی دانشوران، بررسی متن در گام اول اعتبارسنجی حدیث قرار دارد و دلایل این تقدّم را وجود روایاتی مانند «أَيُّهَا النَّاسُ، قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَّابَةُ» (کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۵۸) و «مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ، فَأَنَا قُلْتُهُ، وَمَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ،

فَلَمْ أَقْلَهُ» (همان: ۱۷۴/۱) دانسته‌اند. (معرفت، ۱۴۲۹ الف: ۳۱۷/۱)

نیک روشن است که بسنده کردن به بررسی سندی، سبب محروم ماندن از بسیاری معارفی می‌شود که از طریق روایات مرسل و ضعیف بیان شده‌اند. برخی معارف موجود در کتاب نهج البلاغه، نمونه آشکاری بر این مدعاست؛ چرا که بسیاری از این احادیث بدون سند گزارش شده‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۸: ۲۶۰) علو مضمون و فنون بلاغی که در برخی روایات ضعیف السند مشاهده می‌شود، به گونه‌ای است که نمی‌توان گمان برد این احادیث جز از اهل عصمت و معادن ملکوت صادر شده باشد. (میرداماد، ۱۳۱۱: ۲۸۷؛ موسوی خمینی، ۱۳۸۸: ۱۲۳)



از دیگر سو، بررسی سندی در اعتبارسنجی احادیث، همیشه کافی نیست؛ چون کاوش‌های سندی مستقلاً نمی‌توانند بر انگاره صدور سخنی از معصوم صحه بگذارند. در بسیاری موارد، راوی عادل ممکن است با کج‌فهمی، تسامح و ده‌ها عامل خطاساز درونی و بیرونی، مقصود اصلی صادرکننده حدیث را اشتباه فهمیده و مضمون درک ناکرده را به گونه‌ای بسیار متفاوت از مقصود متکلم بیان کرده باشد. در مورد موضوع اولویت بررسی سند یا متن، نگارنده بر این باور است که روایاتی مانند «ما جاءك في رواية من برّ أو فاجر يوافق القرآن فخذ به و ما جاءك في رواية من برّ أو فاجر يخالف القرآن فلا تأخذ»، (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۷۵ / ۱) نشان می‌دهد که به استوار بودن سند در مرحله اول نیازی نیست. افزون بر این، روایت پیش گفته، دال بر جانب‌داری از صحت متن در هنگامه ضعف سند است. بر این اساس، جواز بهره‌گیری از هر راهی برای اطمینان‌یابی از صدور روایت از معصوم آشکار خواهد بود. این اطمینان لزوماً بر مبنای اعتبار سند شکل نمی‌گیرد و گاهی بر اساس استواری متن است.

به نظر می‌رسد رویکرد عده‌ای به لزوم بررسی سند پیش از محتوا به سبب نگرانی از رهیافت احادیث بدون سند به مجموعه میراث احادیث معتبر به دلیل مخالفت نداشتن با قرآن است. با این حال، جایی برای این تشویش نیست؛ چون بنا بر دیدگاه مختار، پس از سرافرازی روایت از نقد محتوایی، برای انتساب آن به معصوم باید سند را واکاوید. تنها زمانی می‌توان به اعتبار یک خبر به عنوان سخن

معصوم پی برد که پس از فرازمندی حدیث از نقد محتوایی، از نظر سندی هم معتبر شمرده شود. در این میان، تنها روایات عالی المضمونی به بررسی سندی نیاز ندارند که به صدور آن‌ها از معصوم اطمینان وجود دارد.

افزون بر این، تقدّم بررسی سندی، هیچ نتیجه‌ای ندارد؛ چون به هر حال، ضعف یا قوت سند حدیث، عاملی برای بی‌توجهی به متن نیست و بررسی محتوایی در هر صورتی بایسته است. در بررسی محتوایی، همین که به بی‌اعتباری محتوای حدیثی به سبب مخالفت آن با معیارهای معتبری چون قرآن، سنت قطعی و عقل پی ببریم، به بررسی سند آن نیازی نیست و خبر مربوط از گردونه اعتبار خارج می‌شود. بر اساس تقدّم بررسی محتوا بر سند، فرآیند بررسی مجموعه‌های حدیثی بسیار کوتاه‌تر می‌شود.

پس یکی از قراینی که می‌تواند خبر واحد ثقه را از درجه غلبه ظن به درجه افاده علم ارتقا دهد، مخالفت نداشتن محتوای آن با معیارهای مشخصی است که قرآن در صدر همه این معیارها قرار می‌گیرد.

۲-۱-۳. مصونیت قرآن از تحریف و رهیافت آن به حدیث

«تحریف» از ریشه «حرف» به معنای لبه، کناره و پرتگاه است. (راغب، ۱۴۱۲: ۲۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۴۲) عبارت «تحریف کلام» نیز به معنای برگرداندن شکل و حالت اصلی آن، تغییر و کنار زدن سخن از معنای اصلی است، به گونه‌ای که کلام از مسیر طبیعی انتقال معانی و مراد واقعی متکلم از الفاظ و عبارات خارج شود. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۲/۲۳۳)

بنا بر دلایل فراوان عقلی و نقلی اثبات شده است که قرآن دچار تحریف و دگرگونی محتوایی به گونه‌های کاستن، افزودن و تغییر کلمات و نیز تغییر جایگاه ترتیبی آیات در سوره‌ها نشده است. دلایل نقلی تحریف نشدن قرآن، به سه گروه آیات، روایات و دلایل تاریخی تقسیم می‌شوند. آیاتی چون «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر: ۹)، «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامت: ۱۷) و «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ» (فصلت: ۴۲) بر تضمین الهی بر محفوظ ماندن متن قرآن از گزند انحراف دلالتی آشکار دارند.

هم‌چنین روایاتی مشهور به عرضه حدیث بر کتاب، ثقلین و نیز تمسک اهل بیت

به آیات قرآن برای شرح آموزه‌های اسلام، بر تغییر نیافتن متن قرآن رهنمون هستند؛ چون میان لزوم عرضه حدیث به قرآن و استفاده از آیات برای شرح شریعت با تحریف نشدن قرآن ملازمه برقرار است. گواهی تاریخ اسلام تا کنون بر تحریف نشدن (معرفت، ۱۴۲۹ ب: ۸ / ۳۵) نیز در قامت سومین دلیل نقلی تحریف نشدن قرآن قابل ارزیابی است. اثبات اعجاز قرآن در عرصه‌های گوناگونی مانند تشریع، بلاغت، تبیین برخی مؤلفه‌های پیچیده علمی و نیز تواتر قرآن، برخی دلایل عقلانی بر مصون ماندن قرآن از تحریف شمرده می‌شوند. (معرفت، ۱۴۲۹ ب: ۸ / ۳۹-۳۵) نزاهت قرآن از کاستی و فزونی مورد اتفاق مسلمانان است و جز عده‌ای انگشت‌شمار، تمامی دانشوران فریقین به آن اعتقاد دارند که به دلایل ادعایی باورمندان به تحریف در جای خود پاسخ داده شده است. (معرفت، ۱۴۲۹ ب: ۸ / ۲۰۶-۲۴۲؛ محقق گرفمی، ۱۳۹۶: ۱ / ۳۵-۲۷۴) دلایل اثبات تحریف به دو دسته عقلی و نقلی تقسیم می‌شوند، اما پس از پذیرش پیراستگی قرآن از تحریف متنی، عقل‌رشدیافته هر مسلمانی، شایستگی آن را در معیار قرار گرفتن برای اعتبارسنجی گزاره‌های روایی تأیید می‌کند.

از دیگر سو، حدیث به شدت در معرض تحریف قرار داشته است که نمونه‌های فراوانی از آن در منابع روایی فریقین وجود دارند. تغییر عمدی در حدیث را «تحریف» و تغییر سهوی در آن را «تصحیف» گویند. برای اثبات وقوع تحریف در حدیث به دلایل عقلی و نقلی می‌توان استناد جست. تسامح راویان در نقل اخبار، نسیان آدمی، استفاده نکردن از ضوابط نقل و اعتبارسنجی حدیث در دوره‌های نخستین تدوین حدیث، نمونه‌هایی از دلایل عقلی جریان تحریف در حدیثند. هم‌چنین روایات فراوان معصومین مانند «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۶۴؛ ابن حنبل، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۱۶) و اخبار مشابه (کشی، ۱۳۶۳: ۲ / ۴۹۱) نیز وقوع تحریف در احادیث را گوشزد می‌کنند. یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد تحریف لفظی در احادیث، رخدادی رایج در مسیر انتقال حدیث یعنی نقل معناست. هشدارهای دانشوران فریقین درباره خطرهای تحریف حاصل‌شده از نقل معنا در خور توجه است. (نک: حاجی خلیفه، ۱۳۸۶: ۱ / ۴۹۹؛ زرکلی، ۱۹۸۰: ۳ / ۲۲۱؛ ابوریه، بی تا: ۹۷)

۲- ۱- ۴. قطعیت سند قرآن و شک در سند حدیث

قطعیت صدور قرآن و اتقان سند آن مورد اتفاق دانشوران فریقین است، (طوسی، ۱۴۱۷: ۱/ ۳۷؛ بحرانی، ۱۳۶۳: ۱/ ۸۷-۸۸؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۱/ ۳۶۴؛ ابن حزم، ۱۴۰۴: ۴/ ۴۷۷) ولی صدور قطعی سنت فی الجمله است تا جایی که تواتر نقل قرآن سبب قطع آفرینی تفصیلی آن شده است. این در حالی است که سنت به سبب نقل‌های کمتر تنها بالاجمال قطع آور است و به طور تفصیلی تنها گمان آفرین است. (بزدوی، بی تا: ۱۷۳؛ ابوریّه، بی تا: ۵۸)

پذیرش وجود شک در اسناد احادیث، آثار تفسیری و فقهی فراوانی در پی دارد، از جمله این که برخی با اتکا به استواری سند قرآن و وجود علم اجمالی به قطعیت نداشتن مجموعه احادیث، تخصیص سنت را با قرآن جایز دانسته‌اند. (ابن حزم، ۱۴۰۴: ۲/ ۲۳۱) مباحثی که در سند قرآن و حدیث ریشه دارند، سبب ایجاد چالش‌های بنیادین میان اصولیان مانند امکان نسخ و تخصیص قرآن با خبر واحد شده‌اند، (نک: احمدی، ۱۳۹۴: ۱۶۰) تا جایی که مهم‌ترین دلیل باورمندان به جواز نداشتن نسخ قرآن با خبر واحد، قطعی‌الصدور بودن قرآن و ظنی‌الصدور بودن حدیث است. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۸۶) برخی نیز با استناد به آیه «اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ» (اعراف: ۳) مخالفت مضمون خبر واحد با قرآن را مایه بی‌اعتباری آن دانسته‌اند؛ زیرا هم پیروی از قرآن در هر حالی واجب است و هم سند خبر واحد، ظنی است. (جصاص، ۱۴۱۵: ۳/ ۳۷)

۲- ۱- ۵. فرازمندی حجیت قرآن بر حجیت حدیث

یکی از مؤلفه‌های برتری قرآن بر سنت، اصالت حجیت قرآن است. مردم، قرآن را به سبب بهره‌وری از ویژگی اعجاز پذیرفتند. قرآن برای حجت بودن خودش به دلیل دیگری محتاج نیست، در حالی که در مقام کسب اعتبار، سنت، مدیون و وابسته به قرآن بوده و رابطه آن دو طولی است. به ویژه در عصر کنونی نمی‌توان حجیت سنت را بدون قرآن اثبات کرد، امّا قرآن دارای حجیتی ذاتی و غیر وابسته است. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۱/ ۵۸ و ۷۹-۸۲؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۳/ ۸۴-۸۶) این مبنا در نگاشته‌های عامه با عبارت «رتبه السنه التأخر عن الكتاب فی الاعتبار» بیان شده است. (شاطبی، بی تا: ۵/ ۴؛ رضا، ۱۴۱۴: ۶/ ۱۵۹؛ ابوریّه، بی تا: ۳۹)

به نظر نگارنده، مقصودیابی از گزینش کلمه «رتبه» در این عبارت می‌تواند پاسخ‌گوی این ارتباط باشد. اگر «رتبه» به معنای اهمیت و برتری در نظر گرفته شود، کتاب همواره بر سنت مقدّم خواهد بود؛ زیرا علاوه بر حکم عقل، سنت بر این برتری حکم دارد و کتاب خدا را ثقل اکبر و محل رجوع همه امور دانسته است. اگر مراد از رتبه، سنجه‌ای برای یافتن میزان اثربخشی در فهم و توان آگاهی‌بخشی باشد، قرآن و سنت، هر دو، مبین یکدیگر خواهند بود و برای فهم هر یک از دیگری بی‌نیاز نخواهیم بود.

پس حجیت قرآن بالاستقلال است، ولی حجیت سنت به واسطه وجود قرآن. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ۲۲۰ و ۲۲۳) در زمان استنباط احکام، سنت معتبر مانند قرآن لازم‌الاتباع است. (بزدوی، بی تا: ۲۲۴) یکی از دانشوران معاصر معتقد است اصولیان، قرآن و سنت را از این نظر که وحی هستند، در مرتبه واحد قرار می‌دهند، اما فضیلت قرآن را به سبب اموری مانند اعجاز آن، تعبّد به الفاظ آن و قطعی بودن آن بر سنت مقدم دانسته‌اند. از این رو، در مصادر تشریع ابتدا به قرآن رجوع می‌کنند و سپس به روایات. (خطیب، ۲۰۱۱: ۳۸۶)

۲-۱-۶. جهت صدور عبارت‌های قرآنی

قرآن از نظر جهت صدور و قرار داشتن در مقام بیان جدی دارای قطعیت است. جهت صدور قرآن، واقعی است، ولی در روایات گاهی تقیّه و توریه رخ داده است که سبب می‌شود مدلول آن‌ها، مراد واقعی معصوم نباشد. مؤلفه‌هایی مانند امکان برداشت‌های گوناگون از مراد راوی، وجود واژگان مترادف و مشترکی که راوی از آن‌ها بهره می‌برد، ولی مراد معصوم نبوده‌اند، تغییر یافتن حداقل بخشی از معنا به واسطه تغییر الفاظ، امکان ورود و نفوذ تمایلات شخصی و مذهبی راوی در بیان روایت - حتی از روی خیرخواهی - و نیز کاسته شدن از فصاحت و بلاغت سخن معصومین در روند نقل معنا و پای‌بندی نداشتن به الفاظ سبب می‌شوند که حجیت کلامی که تنها معنای آن نقل شده است، با چالش جدی روبه‌رو شود.

دانشوران فریقین برای اثبات برتری قرآن در جهت صدور، گاهی از عنصری به نام ذاتی بودن دلالات قرآنی بهره گرفته‌اند. مراد از ذاتی بودن قرآن، ذاتی بودن سند و دلالت آن است و به معنای برهان قطعی و ذاتی اولی نیست. استاد جوادی

آملی معتقد است که دلالت قرآن قطعی است؛ چون مجموعه‌ای منسجم است که با نظر به این مجموعه می‌توان دیدگاه ثابت و قطعی قرآن را کشف کرد. (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۷/۱) منظور از ذاتی و قطعی بودن دلالت قرآن این است که در حاقّ واقع، دلالت‌های قرآنی مستقل است و به امور قطعی رهنمون هستند. ممکن است در مقام تفسیر و برداشت از قرآن، آن دلالت‌ها کشف نشوند، ولی دلالت حدیث در حاقّ واقع چنین نیست؛ چون کلام انسانی است و در مقام بیان، ممکن است به واقع رهنمون نشود.

به دیگر سخن، آیات قرآن به دلیل مصونیت از دسّ و تحریف و وقوع سهو و نسیان و خطا در فهم و عصیان در ابلاغ دلالتی قطعی دارند و چون عهده‌دار تبیین معیارهای کلی امری یقینی به دست می‌دهد. بنا بر این، قرآن کریم، پایگاه قطعی یا اطمینان‌بخش دین است و زمام دین باید به امری قطعی سپرده می‌شود، نه ظنّی. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۲/۱۱۵)

نیک روشن است که اعتقاد به فرازمندی دلالت ذاتی قرآن بر سنت هرگز به معنای هم‌سویی با شعار «حسبنا کتاب الله» نیست؛ چون باورمندان به این عبارت، خواسته یا ناخواسته به نفی اعتبار سنت حکم کرده‌اند، (شافعی، ۱۴۱۰: ۷/۲۸۷) اما باور ما این است که فرازمندی قرآن به معنای بی‌اعتباری سنت نیست.

در مورد میزان قطعیت دلالت‌های ظاهری قرآن، سه دیدگاه متصور است: باور به دلالت قطعی قرآن، (علم‌الهدی، بی تا: ۲۸۷/۱؛ سرخسی، ۱۴۱۴: ۱/۳۶۴) باور به دلالت ظنّی قرآن (آمدی، ۱۴۰۲: ۳۲۵/۲) و نیز باور به تفصیل در گونه‌های مختلف دلالت‌های قرآنی. بیشینه اصولیان بر این باورند که قرآن، «قطعی‌الصدور و ظنّی‌الدلاله» و سنت، «ظنّی‌الصدور و قطعی‌الدلاله» است. این عبارت در همه موارد استوار نمی‌نماید؛ چون به یقین می‌دانیم دست کم دلالت نصوص قرآنی قطعی است. ظواهر قرآنی نیز حجّیت دارند. حجّیت ظواهر قرآن و ملاک بودن آن برای منظومه عملی مسلمانان، با دلایل نقلی و عقلی فراوانی اثبات می‌شود. آیت‌الله خویی، دلایل حجّیت ظواهر را چنین بر می‌شمرد:

۱. تحدی قرآن، دلیلی بر حجّیت ظواهر قرآن است؛ چون اگر اعراب، ظاهر قرآن را نمی‌فهمیدند، تحدی معنا ندارد؛

۲. حدیث ثقلین که ثابت می کند تمسک مردم به قرآن بدون فهم ظواهر آن بی مفهوم است؛

۳. روایات متواتر سنجیدن اعتبار حدیث با قرآن مشهور به روایات عرض؛

۴. استدلال ائمه با ظاهر قرآن. (خویی، ۱۳۸۹: ۲۶۴ - ۲۶۵)

وجود عباراتی چون «نص قاطع»، «نص در برابر ظاهر» و «صریح قرآن» در نگاشته های دانشوران اصولی بیانگر فرق نهادن این دلالت ها با دیگر دلالت قرآنی در میزان قطع آفرینی است. (ابن قیم جوزی، ۱۳۹۰: ۷۸؛ دمینی، ۱۴۰۴: ۶۱؛ شیرازی، ۱۹۸۵: ۴۵؛ غزالی، ۱۴۱۷: ۱۲۳/۲) بر این اساس، قدر متیقن از گونه های مختلف دلالت های قرآنی این است که دلالت مواردی مانند نص قرآنی، قطع آفرین و دلالت متشابهات ظنی خواهد بود.

از دیگر سو، نگارش های فراوان در حوزه شرح احادیث، شرح مفردات و مدالیل آن و نیز تردیدهای پرشمار در جهت صدور برخی روایات به خوبی نشان می دهند که ادعای قطعی بودن دلالت در احادیث مبالغه آمیز است. بر این اساس، بهتر است قائلان به قطعی الدلاله بودن حدیث، این قطعیت را حداکثری بدانند، نه کلی. پس از جهت دلالت ظاهری نه می توان مجموعه میراث حدیثی را قطعی الدلاله دانست، نه همه دلالت های برداشت شده از قرآن را.

۲-۱-۷. نقش مرجعیت قرآن برای معارف دین

پیش تر، وابستگی حجیت سنت به قرآن آشکار شد. در این بخش، رابطه میان موضوعات قرآنی و حدیثی واکاوی می شوند. بنا بر آموزه های اسلام، قرآن، مایه اعتبار هر امر دیگر و سایه گستر بر هر چیز است (مأئده: ۴۵) که نه تنها از امور بی فایده تهی است، بلکه با حمایت و محافظت الهی، راه گشا و ملاک تشخیص راستی از کثی است. (فصلت: ۴۲؛ حجر: ۹؛ بقره: ۱۸۵؛ فرقان: ۱) جامعیت قرآن، این مآدبه الهی را سنجه ای استوار برای شناخت حقایق گردانیده است. چگونه ممکن است قرآن، تبیان هر چیزی باشد، اما از چالش احادیث، گرهی نگشاید؟ قرآن، محور اساسی و بنیادی شناخت دین است و به گرد سنت چرخیدن و به دامن آن آویختن، اگر سبب نزدیکی به منبع اساسی هدایت - یعنی قرآن - نشود، بهره ای نخواهد داشت.

بر این اساس، رابطه موضوعی قرآن و سنت، عام و خاص مطلق به نفع قرآن است. به نظر نگارنده، رابطه میان قرآن و حدیث را می‌توان به رابطه میان مبنا و بنا تنظیر کرد. پس بی‌راه نیست که عرضه حدیث به قرآن را قاعده‌ای مقبول برای پالایش و فهم حدیث بدانیم. در مقابل، برخی دانشوران به اولویت و حکومت سنت بر قرآن باور دارند. اینان نیاز قرآن به سنت را بیش از نیاز سنت به قرآن می‌دانند. تقدیم سنت بر کتاب با عباراتی چون «الْكِتَابُ أَخْوَجُ إِلَى السُّنَّةِ مِنَ السُّنَّةِ إِلَى الْكِتَابِ» و «السُّنَّةُ قَاضِيَةٌ عَلَى الْكِتَابِ» بیان شده است. (شوکانی، ۱۴۱۹: ۹۸/۱؛ زرکشی، ۱۴۲۱: ۲۳۹/۳)

در نقد این دیدگاه باید توجه کرد که هدف از وجود سنت و جعل حجیت برای آن، شرح و تفسیر قرآن است. (شاطبی، بی تا: ۹/۴) علامه طباطبایی نیز معتقد است که سنت هم در اساس حجیت خود، وام‌دار قرآن است و هم در محتوای خود، به معارف بلند قرآن رهنمون می‌شود و از آن آبشخور مایه می‌گیرد. پس قرآن برای تفسیر خود به سنت نیازمند نیست، بلکه خود، مفسر خویش است. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷۴/۳) ایشان در برابر اندیشه وابستگی تام قرآن به سنت می‌نویسد: «این سخن قابل قبول نیست؛ چون حجیت بیان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان اهل بیت را از قرآن باید استخراج کرد. بنا بر این، چگونه متصور است که حجیت دلالت قرآن به بیان آنان متوقف باشد؟ در اثبات اصل رسالت و امامت باید به دامن قرآن که سند نبوت است، چنگ زد». (همو، ۱۳۹۱: ۳۳-۳۴)

بر این اساس، این انسان است که برای فهم قرآن به سنت نیاز دارد، نه این که قرآن در ماهیت، محتاج سنت باشد. پس بایسته است جمله بالا به این شکل اصلاح شود: تفسیر قرآن، نیازمندتر به سنت است تا تفسیر سنت به قرآن.

۲-۱-۸. نتیجه‌گیری از دلایل عقلی

از میان هفت دلیل پیش گفته، دلیل اول یعنی رهیافت آسیب‌های فراوان به حدیث، ضرورت نقد محتوا و سند را هویدا می‌سازد. ناکارآمدی بررسی سندی نیز تنها ضرورت نقد محتوایی را آشکار می‌سازد. بر اساس نظر برگزیده، بایسته است در فرآیند اعتبارسنجی حدیث، ابتدا به بررسی متن پرداخت و پس از سربلندی حدیث از این گام، برای حصول اطمینان صدور از معصوم، سند آن را هم واکاوی کرد. پنج دلیل بعدی، ضرورت نقد محتوای حدیث با قرآن را آشکار می‌سازند.

از مجموع این دلایل و توجه به ماهیت، سند و متن قرآن چنین برمی آید که متن احادیث، نیازمند پالوده شدن با سنجه‌ای هستند که خود دچار آسیب نباشد. چون قرآن، منبعی استوار برای شناخت آموزه‌های دین است و نیز دچار آسیب‌های ظاهری راه یافته به حدیث نشده است، می‌تواند در قامت سنجه‌ای عقلانی برای پالایش حدیث به کار رود.

۲-۲. دلایل نقلی

دلایل نقلی اثبات این قاعده را در دو حوزه آیات و روایات می‌توان جست.

۲-۲-۱. آیات

تمامی آیات رهنمون به نقش سنجشگری قرآن در همه عرصه‌های معرفتی و زیست تربیت‌محور قرآنی و نیز آیات دال بر گردن نهادن به حکم قرآنی هنگام اختلاف و کشمکش، در قامت دلیلی برای قاعده عرضه حدیث به قرآن نقش‌آفرین هستند. هم‌چنین آیاتی که کتاب الهی را با وصف «حق»، «فرقان»، «بیان» و «تبیان» توصیف کرده‌اند، (قصص: ۴۸ و ۵۳؛ آل عمران: ۸۶؛ نحل: ۸۹؛ فاطر: ۳۱؛ زمر: ۲؛ احقاف: ۳۰) در این دسته می‌گنجند.

۲-۲-۱-۱. آیات دال بر استواری محتوای قرآن

نبود اختلاف و تناقض در قرآن، محتوای برخی آیات مانند «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نساء: ۸۲) است که از دلالت آن می‌توان برای اثبات فرازمندی محتوایی مجموعه آیات قرآن بهره برد. مفسران، واژه «اختلاف» در این آیه را به معنای اضطراب، تناقض، شبهه و تفاوت ماهوی می‌دانند و علت آسیب‌ناپذیری قرآن در این حوزه‌ها را وجود نظم، بلاغت و معانی استوار قرآنی می‌شمارند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱/ ۵۴۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/ ۱۲۶؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/ ۱۴۷؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۰۱) این در حالی است که در مجموعه احادیث، تهافت و تعارض‌های پرشماری یافت می‌شود.

۲-۲-۱-۲. آیات دال بر بیان نقش قرآن در قامت معیاری برای شناخت

آیه «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ» (بقره: ۱۸۵) نقش هدایتگری و تبیین قرآن در عرصه‌های حیات معنوی و مادی

انسان به ویژه گستره رشد و تربیت انسان از این آیه هویدا است. چون سنت نیز یکی از مایه‌های رشد و تربیت آدمی است، قرآن در مقام فرقانی الهی، در پالودن سنت نقش آفرین خواهد بود.

فرقان در این آیه و آیاتی چون «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا» (فرقان: ۱) به معنای برترین معیار شناساگر حق از باطل است که در زمینه افکار، عقاید، قوانین و احکام، آداب و اخلاق راه‌گشاست. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۷۳/۱۵) آیات حاوی وصف فرقان برای کتاب آسمانی به نقش سنجشگری قرآن در همه عرصه‌های دینی و حیات تربیتی انسان اشاره دارند.

۲-۱-۳. آیات دال بر اخذ احکام قرآنی و رجوع به قرآن در هنگامه کشمکش مفسران، آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) را نیز دلیلی بر حجیت قاعده عرضه حدیث به قرآن می‌دانند و معتقدند طبق مفاد آیه، رد امور به خدا یعنی عرضه به کتاب خدا و رد امور به رسول یعنی عرضه به سنت. (صادقی تهرانی، ۱۴۰۵: ۱۴۵/۷؛ طوسی، ۱۴۳۱: ۲۳۷/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۰۱/۳؛ فهد، ۱۴۲۰: ۹)

از آیاتی چون «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) و «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنْ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۹) لزوم عرضه به قرآن را می‌توان فهمید.

از آیاتی مانند «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری: ۱۰) نیز وجوب عرضه انواع آرا به قرآن در هنگامه اختلاف برمی‌آید. (طوسی، ۱۴۳۱: ۹/۱۴۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۵/۱۸؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۱۲۲/۲۵ ج ۲۵، ص ۱۲۲) روایات تفسیری فراوانی نیز به این معنا رهنمون هستند. (قمی، ۱۳۶۳: ۲۷۴/۲؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۳/۶)

۲-۱-۴. نتیجه‌گیری از دلالات قرآنی

بر اساس آن چه گفته شد، سه مؤلفه بنیادین درباره آیات الهی معرفی شد که چینش آن‌ها در شبکه شناختی مورد نیاز بشر، لزوم نقش قرآن را در قامت معیاری

برای پالودن حدیث روشن می‌سازد. مؤلفه استواری محتوای قرآن به فرازمندی کلام الهی و نیز خدشه‌ناپذیری ذاتی محتوای آن در مقام ثبوت اشاره دارد. مؤلفه دوم نیز از توان‌مندی قرآن در معرفت‌افزایی و نقش آن به عنوان برترین معیار شناختی دلالت دارد. سرانجام در مؤلفه سوم، از نقش قرآن به عنوان راه حلی برای رفع حیرت، سرگشتگی و اختلاف در مقام عمل سخن رفته است. از برآیند این سه مؤلفه برمی‌آید که قرآن، ویژگی‌های لازم برای اعتبارسنجی امور معرفتی را داراست. چون فرآیند بهره‌گیری از حدیث، به معیارهایی برای پالایش نیازمند است، از قرآن به عنوان مهم‌ترین سنجۀ شناخت حدیث معتبر از نامعتبر می‌توان بهره برد.

۲-۲-۲. روایات

مجموعه‌ای از روایات در منابع فریقین وجود دارند که مدلول آن‌ها به بهره‌وری از قرآن در همه عرصه‌های معرفت دینی و قاعده عرضه حدیث به قرآن رهنمون است. این روایات به دو دسته کلی حدیث ثقلین و روایات عرض نام‌بردارند. در این بخش کوشش شده است تا حد ممکن، روایات هر دو دسته از منابع گوناگون استخراج شود و ارتباط آن با موضوع پژوهش تبیین گردد.

۲-۲-۲-۱. حدیث ثقلین

یکی از روایات مشهور در میان مسلمانان، حدیثی است که به «ثقلین» شهره است. تفاوت اندکی در نقل این روایت در میان عامه و خاصه سبب پیدایش گرایش‌های سیاسی و عقیدتی شده است. آن‌چه از این حدیث برمی‌آید، لزوم مراجعه به قرآن پس از رحلت رسول خدا ﷺ است. برخی از متون و اسناد فراوان این روایت مشهور به قرار ذیل هستند: «دَعَا رَسُولُ اللَّهِ أَصْحَابَهُ بِمَنْى فَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ أَمَّا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي فَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ». (صفار، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۱۴) این روایت در منابع عامه با مضمونی واحد و عباراتی مشابه چنین گزارش شده است: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا إِنْ اتَّبَعْتُمُوهُمَا، وَهُمَا: كِتَابُ اللَّهِ، وَأَهْلُ بَيْتِي عِثْرَتِي». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ۳/ ۱۱۸) طرق فراوان نقل این حدیث و الفاظ آن در نگاشته‌های دانشوران عامه و خاصه وجود دارد. (نک: حسینی میلانی، بی تا: ۸/ ۱۸۳- ۴۹۶)

نقل‌های گوناگون این حدیث و طرق متعدد آن، حدیث ثقلین را یکی از احادیث متواتر مورد پذیرش جهان اسلام کرده است.

از مجموعه این روایات، به سادگی می‌توان توجه ویژه رسول خدا ﷺ را به معرفی ملاک‌های صحیح دین‌شناسی در هر دوره‌ای به دست آورد. در این روایات، قرآن مجید و مجموعه سنت نبوی - که از طریق معصومین منتقل می‌شوند - میراث پیامبر برای بشریت شمرده شده‌اند که باید تا روز واپسین از این میراث بهره برد. مدلول این روایات بر هم‌آوایی و همراهی قرآن و سنت در هدایت آدمی اشاره دارند. در این حدیث، قرآن، ملاک استوار معرفت دینی در هر دوره‌ای شمرده شده است که سنت نبوی در کنار آن قرار دارد. شایسته توجه است که سنت نبوی، نفس گفتار، کردار و تقریر معصومین است، حال آن‌که حدیث، حاکی از سنت است و به همین علت، لزوماً استوار نمی‌نماید. بنا بر مفاد حدیث ثقلین، تنها معیار معتبر برای معرفت‌افزایی، قرآن است که به همان شکل اولیه در اختیار آدمی است، بر خلاف سنت که به واسطه نقل توسط احادیث، دست‌خوش دگرگونی و آرایش شده است.

۲-۲-۲. روایات عرض

دسته‌ای از روایات در کتاب‌های حدیثی با عنوان «احادیث عرض» نام‌بردار هستند. فراوانی طرق محتوای این روایات، آن‌ها را در رسته اخبار متواتر معنوی نشانده است. به موجب محتوای این روایات، ملاک‌هایی برای اعتبارسنجی روایات وجود دارد. یکی از این ملاک‌ها، شناخت موضع حدیث در برابر قرآن است، به این معنی که حدیث را باید بر قرآن عرضه کرد و موارد ناسازگار با کتاب را کنار زد و موارد هم‌سو را اختیار کرد.

با دقت در این روایات می‌توان آن‌ها را به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی کرد: دسته اول - روایاتی که وظیفه فرد متحیر هنگام تعارض دو حدیث را بیان می‌کند؛ دسته دوم - روایاتی که به اصل عرضه هر حدیثی به قرآن، سنت متواتره و عقل رشیده رهنمون می‌شوند.

نمونه‌هایی از روایات عرض در منابع فریقین عبارتند از:

۱. کوتاه‌ترین بیان درباره قاعده عرضه به قرآن در بیان امام صادق (ع) چنین

آمده است: «مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ، فَهُوَ زُخْرُفٌ؛ هَرِ آن چِه از حدیث که مخالف قرآن باشد، چیزی بی ارزش است».

(کلینی، ۱۴۲۹: ۱/۱۷۳)

۲. امام باقر علیه السلام درباره لزوم بازگرداندن هر چیز مخالف با قرآن به قرآن (برای اصلاح آن) می فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ رُدٌّ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ؛ هَرِ چیزی که مخالف کتاب خداوند بزرگ است، به کتابش و سنت رد می شود».

(کلینی، ۱۴۲۹: ۱۱/۱۷۳)

۳. امام صادق علیه السلام در روایتی چنین فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً، وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ؛ همانا بر هر حق، حقیقتی و بر هر صواب، پرتو درخشانی وجود دارد. پس آن چه را موافق با کتاب خداست، بگیرید و آن چه را مخالف کتاب خداست، وانهدید».

(عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۵)

آغازین توجه‌ها به قاعده عرضه حدیث بر قرآن و کاربست روش‌مند آن را در عنایات معصومان به این معیار می توان یافت. نمونه‌های فراوان بهره‌وری از این قاعده در احادیثی رخ می نمایند که گزارشگر تصحیح برداشت‌های ناروا از احادیث و اشاره به پدیده وضع و جعل در احادیث هستند. (نک: عیاشی، ۱۳۸۰: ۲/۱۲۶) روند پالایش حدیث با قرآن توسط صحابه، تابعین و دانشوران آگاه فریقین نیز پی گرفته شده است. بر این اساس، قرآن، آشکارا ملاکی برای اعتبارسنجی حدیث دانسته شده است.

نتیجه‌گیری

وجود آسیب‌های گوناگون در سپهر احادیث، در کنار تأکید پیامبر بر نگه‌داشت و تبلیغ احادیث صحیح، ضرورت پیرایش حدیث را از آلائش‌ها نمایان می‌سازد. این اعتبارسنجی از دو راه بررسی سند یا متن امکان‌پذیر است. از این میان، اکتفا به بررسی‌های سندی، به سبب وجود انواع آسیب‌های این حوزه مانند وجود راویان مسکوت عنه، مختلف فیه و مجهول و نیز آسیب‌های فراوان دیگری در زنجیره نقل حدیث مانند ارسال، انقطاع و تحریف، ناکارآمد است و بایستگی نقد محتوایی حدیث را آشکار می‌سازد. در میان سنجه‌های نقد محتوایی، نقد قرآن‌محور حدیث درخور توجهی بیش‌تر است.

از مقایسه ماهیت، سند و متن قرآن با حدیث در ترازوی خرد به این نتایج می‌رسیم:

۱. امکان دستبرد در حدیث و رخ ندادن هر تغییری در قرآن؛
 ۲. نقل دقیق الفاظ قرآن و نقل به مضمون غالب میراث حدیثی؛
 ۳. قطعی‌الصدور بودن قرآن و تزلزل حدیث در مرحله صدور؛
 ۴. فرازمندی و استواری حجیت قرآن در برابر سنت.
- افزون بر این موارد، نقش مرجعیت و منبع بودن قرآن برای مجموعه معارف دینی، کفه اعتبار را به نفع قرآن سنگین می‌کند. افزون بر این دلایل عقلی، مجموعه‌ای از آیات نیز به نقش قرآن در قامت ملاکی استوار برای شناخت و راه حلی برای زدودن سرگشتگی معرفتی در هنگامه مواجهه با پدیده‌های شناختی سخن می‌گویند. دو دسته از روایات با نام‌های «حدیث ثقلین» و «اخبار عرض» نیز دلایل نقلی بر بایستگی نقد قرآن محور حدیث به دست می‌دهند.
- در نتیجه، عرضه محتوای اخبار به قرآن نه تنها رهنمودی از جانب قرآن و سنت صحیح است، بلکه خرد استوار آدمی نیز به آن رهنمون است. افزون بر این، فرآیندسازی عرضه حدیث بر قرآن، فصلی نوین در اعتبارسنجی احادیث خواهد گشود و مدعیان صحیح بودن همه احادیث برخی کتاب‌ها را با چالشی جدی روبه‌رو خواهد کرد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن مجید.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۵ش)، علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، من لایحضره الفقیه، قم، چاپ دوم.
۴. ابن حزم، علی بن احمد، (۱۴۰۴ق)، الإحکام فی أصول الأحکام، قاهره: دار الحدیث.
۵. ابن حنبل، احمد، (۱۴۱۶ق)، مسند احمد، تحقیق: احمد محمد شاكر، قاهره: دار الحدیث.
۶. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحرير و التنویر، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
۷. ابن قیم جوزی، محمد بن ابی‌بکر، (۱۳۹۰ق)، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف، حلب: مکتبه المطبوعات الاسلامیه.

۸. ابن ماجه، محمد بن يزيد، (۱۴۳۰ق)، سنن ابن ماجه، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: دار الرساله العالميه.
۹. ابن منظور، محمد بن مكرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بيروت: دار صادر.
۱۰. ابوريه، محمد، (بي تا)، اضواء على السنه محمديه، بيروت: دار الكتاب الاسلامي.
۱۱. احمدى، مهدي، (۱۳۹۴)، عرضه حديث بر قرآن، قم: دار الحديث.
۱۲. اشكوري، ابوالفضل، (۱۳۵۹ش)، سنت، قم: حزب.
۱۳. آمدى، على بن محمد، (۱۴۰۲)، الاحكام، تحقيق: عبدالرزاق عنيقي، بيروت: اعلمي.
۱۴. بحراني، يوسف، (۱۳۶۳)، حقائق الناطره في احكام العتره الطاهره، قم: جامعه مدرسين.
۱۵. بزدوى، على بن محمد، (بي تا)، اصول البزدوى، كراچي: مير محمد، كتاب خانه علم و ادب.
۱۶. تهانوى، ظفر احمد، (۱۴۰۴ق)، قواعد في علم الحديث، بيروت: مكتب المطبوعات الاسلامي.
۱۷. جصاص، احمد بن على، (۱۴۱۵ق)، احكام القرآن، تحقيق: عبدالسلام محمدعلى شاهين، بيروت: دار الكتب العلميه.
۱۸. جوادى آملی، عبدالله، (۱۳۷۹ش)، تسنيم، قم: اسراء.
۱۹. حاجي خليفه، (۱۳۸۶ق)، كشف الظنون، بيروت: دار احياء التراث العربی.
۲۰. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱ق)، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلميه.
۲۱. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، (۱۴۳۱ق)، معرفه علوم الحديث و كميّه اجناسه، رياض: مكتبة المعارف.
۲۲. حسيني ميلاني، على، (بي تا)، نفحات الأزهار في خلاصه عبقات الأنوار، قم: حقايق.
۲۳. حميرى، عبدالله بن جعفر، (۱۴۱۳ق)، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت.
۲۴. خطيب، معتز، (۲۰۱۱)، رد الحديث من جهة المتن، داراسه في مناهج المحدثين و الاصوليين، بيروت: شبكه العربيه للأبحاث و النشر.
۲۵. خويى، سيد ابوالقاسم، (۱۳۸۹)، البيان في تفسير القرآن، تهران: خرسندى.
۲۶. دمينى، مسفر عزم الله، (۱۴۰۴ق)، مقائيس نقد متون السنه، رياض: بي نا.
۲۷. ذهبى، محمد بن احمد، (۱۹۹۵م)، ميزان الاعتدال في نقد الرجال، بيروت: دار الكتب العلميه.
۲۸. راغب اصفهاني، حسين بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات في الفاظ القرآن، بيروت: دار القلم.
۲۹. رضا، محمدرشيد، (۱۴۱۴ق)، تفسير القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار، بيروت: دار المعرفه.
۳۰. زركشى، محمد بن بهادر، (۱۴۲۱ق)، البحر المحيط في أصول الفقه، بيروت: دار الكتاب العلميه.
۳۱. زركلى، خيرالدين، (۱۹۸۰م)، الاعلام، بيروت: دار العلم للملايين.

۳۲. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۴۰۷ ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفویل فی وجوه التأویل، بیروت.
۳۳. سرخسی، محمد بن احمد، (۱۴۱۴ق)، أصول السرخسی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۳۵. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (بی تا)، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. شافعی، محمد بن ادريس، (۱۴۱۰ق)، الأم، بیروت: دار المعرفه.
۳۷. شوکانی، محمد بن علی، (۱۴۱۹ق)، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، بیروت: دار الکتب العربی.
۳۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۲۳ق)، الرعايه لحال البدایه فی علم الدرايه، قم: بوستان کتاب.
۳۹. صادقی تهرانی، محمد، (۱۴۰۵ق)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۴۰. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۱)، قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۱. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۴۲. طباطبایی، محمدکاظم، (۱۳۹۸ش)، منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه امام خمینی.
۴۳. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
۴۴. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۱ق)، الغیبه، قم: دارالمعارف الإسلامیه.
۴۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۷ق)، العده فی اصول الفقه، تحقیق: محمدرضا انصاری، بی جا: بی نا.
۴۶. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۳۱ق)، التبیان فی تفسیر القرآن، قم: ذوی القربی.
۴۷. عتر، نورالدین، (۱۳۹۹ق)، منهج النقد فی علوم الحدیث، بیروت: دار الفکر.
۴۸. علم الهدی، مرتضی، (بی تا)، الذریعه الی اصول الشریعه، تحقیق: ابوالقاسم گرگی، تهران: دانشگاه تهران.
۴۹. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران.
۵۰. غزالی، محمد بن محمد، (۱۴۱۷ق)، المستصفی من علم الاصول، بیروت: مؤسسه الرساله.
۵۱. فهد، ناصر بن حمد، (۱۴۲۰ق)، الإعلام بمخالفات الموافقات و الاعتصام، ریاض: مکتبه الرشد.
۵۲. فیض کاشانی، محمدمحسن بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران: مکتبه الصدر.

۵۳. قضاه، امین، (۱۴۰۹ق)، «نقد الحديث بين سند النقل و حكم العقل»، مجله مركز بحوث السنة و السيرة، شماره ۴.
۵۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم: دار الكتاب.
۵۵. کردی، اسماعیل، (۲۰۰۸م)، نحو تفعيل قواعد متن الحديث، دمشق: دار الاوائل.
۵۶. کشی، محمد بن عمر، (۱۳۶۳)، اختیار معرفه الرجال، مع تعليقات: میرداماد الأسترآبادی، قم: مؤسسه آل البيت.
۵۷. کلباسی، ابوالهدی، (۱۴۱۹ق)، سماء المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه ولی عصر.
۵۸. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دار الحديث.
۵۹. مامقانی، عبدالله، (۱۴۳۱ق)، تنقیح المقال فی علم الرجال، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
۶۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، بیروت: دار احياء التراث العربی.
۶۱. محقق گرمی، البرز، (۱۳۹۶ش)، مصحف جاوید (نقد انگاره‌های باورمندان به تحریف قرآن)، رشت: پژواک.
۶۲. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹)، وضع و نقد حدیث، تهران: سمت.
۶۳. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۹۷)، آسیب‌شناسی حدیث، تهران: سمت.
۶۴. مصطفوی، حسن، (۱۴۳۰ق)، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶۵. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۹) (الف)، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه تمهید.
۶۶. معرفت، محمدهادی، (۱۴۲۹) (ب)، التمهید فی علوم القرآن، قم: مؤسسه تمهید.
۶۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله، (۱۳۸۸)، ولایت فقیه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶۸. میرداماد، محمدباقر بن محمد، (۱۳۱۱ق)، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیه، قم: دار الخلافه.
۶۹. نایینی، محمدحسین، (۱۳۵۲ق)، اجود التقريرات، تحقیق: سید ابوالقاسم خویی، صیدا: مطبعه الفرقان.